

امنیت کردستان، بعد از جمهوری اسلامی به چه صورتی باید تضمین شود؟

جمهوری اسلامی که از آغاز پیدایش نامیونس تاکنون با استفاده از نعمت بحران، به سلطه خود بر مردم ایران ادامه داده است، با یک بحران دیگر روبروست. این بحران، شاید جدیترین چالشی باشد که این رژیم خونخوار تا بحال با آن دست به گریبان شده است. بحرانهای عظیم اقتصادی بخش زیادی از صنعت، تولید، حمل و نقل و غیره را در بر گرفته و تحریم های اقتصادی سازمان ملل هم این مشکلات را دو چندان کرده است و هر روز هم تاثیرات این تحریمها بیشتر نمایان میشود. بحرانی که در عرصه سیاسی بیشتر از یکسال پیش در سطوح مختلف حاکمیت، در جریان است، باعث گردیده که اکثریت وسیعی از مردم فرجه ای پیدا کنند که اعتراضات خود را به شیوه های متنوع بیان کنند. آخرین ابزاری که این رژیم، برای بقای خود به دست گرفته، سرکوب عریان و توسل به دروغ و انواع صحنه سازی است. این شگرد ها هم ابداع رژیم اسلامی نیستند بلکه این تاکتیک، آخرین دست و پا زندهای نظامهای دیکتاتوری قبل از سرنگونی است. افزون بر مشکلات داخلی، در سطح بین المللی هم این حکومت، درگیر کشمکش با سازمان ملل متحد و در راس آن کشورهای صنعتی است. نتیجه این رو در رویها تاکنون، صدور چهار قطعنامه، در جهت تحریمهای اقتصادی و فشارهای سیاسی بر علیه حکومت اسلامی است و این فشارها، روز بروز شدت و حدت بیشتری هم به خود میگیرد. در رابطه با کشورهای همسایه هم، اوضاع حاکمیت، چندان طلابی نیست. دخالتهای بی مورد و خصمانه نظام اسلامی در مناسبات داخلی این کشورها، باعث شده که این رژیم هیچ دوست و هم پیمان واقعی حتی در بین همسایه ها هم نداشته باشد.

ساختار حاکمیت اسلامی، که شکلی " گله ای، نا همگون و نا موزون " دارد هم، نه تنها کمک چندانی به بهبود اوضاع به نفع خویش نکرده بلکه خود باعث به وجود آمدن فضایی پر از تنفر و تحقیر بیشتر بر علیه این رژیم و سران آن، در افکار عمومی جهان شده است تا حدی که در حال حاضر سران این رژیم، از همان درجه " محبوبیت " برخوردارند که صدام در اواخر حکومتش، در دنیا داشت.

با توجه به این شرایط، میتوان نتیجه گرفت که سرنوشت حکومت اسلامی، زیر سوال است و اگر وضعیت پیش آمده در عراق، سومالی و افغانستان، پس از سرنگونی حکومتهای این کشورها را در نظر بگیریم، متوجه خواهیم شد که برای جلوگیری از هرج و مرج احتمالی و ناامنی و کشت و کشتار، باید از همین امروز دست به کار شد و طرحهای مناسب را برای حفظ امنیت مردم و بخصوص اقشار محروم بعد از این رژیم، را در دستور کار گذاشت.

من در اینجا سعی میکنم که بحثم را بیشتر به کردستان اختصاص دهم. در کردستان بنا به شرایط ویژه اش و ظلم و ستم مضاعف که در حق این مردم محروم، تاریخا روا شده است، دارای سنتهای خاص خود بوده و تشکلهای خاص خود را نیز دارد و این تشکلهای میتوانند نقش مهمی در سرنوشت این منطقه ایفا کنند. کردستان خود به نحوی زیر مجموعه ای از ایران است و طبعاً هر اتفاقی در کل ایران بیفتد، کردستان را هم تحت تاثیر قرار میدهد و در بعدی ضعیفتر هم هر حرکتی در کردستان، میتواند در بقیه نقاط دیگر تاثیر بگذارد. (نمونه بارز این مسئله تاثیراتی بود که اعتصاب عمومی اخیر در کردستان، بر افکار فعالین سیاسی در سطح سراسری داشت.) در اینجا ضرورت ایجاب میکند که مردم کردستان و نیروها و جریانهای سیاسی مترقی و مردمی هم، خود را برای چنان شرایطی یعنی نبودن جمهوری اسلامی آماده کرده و بر امکان تاثیر گذاری خود در بعدی فرآیند واقف باشند.

دیگر پذیرفتنی نیست که دوباره جنبش کردستان با همان مشکلاتی دست و پنجه نرم کند که در جریان و بعد از قیام 57 با آن رو در رو شد. در آن زمان نه مردم مبارز و نه جریانهای سیاسی و اجتماعی، تجربه زیادی نداشتند و اصولاً هم نمیشد انتظار بیشتری از آنها داشت. در آن مقطع، دسترسی به اطلاعات مستقل و پیشرو کم بود، ارتباط با جامعه جهانی در حد بسیار ضعیفی بود، امکانات ارتباطی، در جهت تبادل تجربیات و آموخته ها با دیگر ملل، وجود نداشت. در نتیجه هر گروهی و با هر نیتی نمیتوانست به مردم وعده و وعید داده و سخاوتمندانه، چک سفید بکشد.

امروز دیگر شرایط به مراتب تغییر کرده سطح توقع و انتظارات مردم بالا رفته، ارتباطها گسترش پیدا کرده و بخش وسیعی از آحاد جامعه چه در داخل و چه در خارج، با دیدی کاملاً باز، مسائل سیاسی و اجتماعی را تعقیب و مورد بررسی قرار میدهند. آنها دیگر، هر وعده ای را به سادگی و چشم و گوش بسته نمیپذیرند.

در اینجا چیزی که امیدوار کننده است آن است که بخش وسیعی از مبارزان کرد که پیشتر در قالب تشکلات سیاسی و اجتماعی و یا حتی فردی، با رژیم مبارزه کرده اند و امکان باقی ماندن در کردستان را نداشته اند، به کشورهای مختلف از جمله، کشورهای اروپایی و آمریکایی پناه برده اند. اکثریت این افراد ده ها سال تجربه زندگی مبارزاتی و فداکاری دارند و چون موضوع کارشان در گذشته، تلاش برای ایجاد جامعه ای آزاد و عادلانه به نفع طبقات تحت ستم بوده، اقامت در این کشورها، این امکان را به آنها داده است که با استفاده از تجربیات و دستاوردهای حاصل از مبارزه طبقاتی آن جوامع، جواب بخشی از سوالهای پاسخ نگرفته در گذشته را، پیدا کنند. آنها ضمن اینکه از ناعادلانه بودن سیستم اجتماعی و تقسیم قدرت واقعی در این کشورها، نقد های خود را دارند اما، پیشرفتهای را هم نه تنها نفی نمیکنند بلکه سرلوحه فعالیتهای آینده خود قرار میدهند.

در این رابطه، شاید یکی از بدیهی‌ترین آن آموزه‌ها، تحمل نظرات مخالف و همزمان، زندگی مسالمت‌آمیز، در کنار همدیگر باشد. تجربه نشان داده است که توجه به نظرات مخالف، موجب تقویت و اعتلای جامعه میشود. پس ضرورتی نیست که از اختلاف نظر و یا اختلاف سلیقه، واهمه داشت بلکه دقیقاً برعکس، میتوان سلیقه‌ها و تفاوتها را به رسمیت شناخته و بدینسان، شادابی و داشتن انگیزه برای تغییر در جهت زندگی بهتر و رشد در جامعه را تقویت کرد. این انسانهای مبارز با داشتن تواناییها و قابلیت‌های غیر قابل انکار، میتوانند و باید نقش چشمگیر تر و جدی تری در ساختن جامعه کردستان در آینده، به عهده بگیرند.

خطر و مشکلی که در آینده کردستان، میتواند پیش آید این است که احزاب و گروه‌های سیاسی که اغلب هم مسلح هستند و هر کدام سالهای سال، با حکومت اسلامی مبارزه کرده اند، این حق را برای خود محفوظ دارند که هر کدام به نحوی در مسائل و امورات موجود دخالت کرده و وارد جدل و کشمکش با رقبای احتمالی خود شوند و در بدترین حالت، دست به اسلحه ببرند که این خود پدیده شومی است به عنوان جنگ داخلی، که مردم کردستان و بخصوص اقشار زحمتکش، خاطرات بسیار تلخی از آن دارند. آنها بارها، و در برهه‌های گوناگون و در بخشهای مختلف کردستان، شاهد و قربانی چنین اتفاقات خانمانسوز بوده اند که نتایج فاجعه بار این جنگها، کشت و کشتار، بیخانمانی و آوارگی از طرفی و تضعیف جنبشهای آزادیخواهانه و حق طلبانه آنان از طرف دیگر، در مقابل دشمنان بوده است. این حق طبیعی مردم کردستان است که نخواهند آزوده های خون بار دیگری را، دوباره تجربه کنند.

برای گریز از سناریوی جنگ و تفرقه و ناامنی در جامعه کردستان بعد از جمهوری اسلامی، قاعدتا باید راه حلی وجود داشته باشد. ضرورت در اینجا حکم میکند که همه جریانات که در مبارزات کردستان چه در حال و چه در گذشته فعال بوده و هستند، بدون در نظر گرفتن منافع کوچک گروهی و تنگ نظریهای معمول، باهم کنار آمده و بر سر مسائل ضروری و اساسی از جمله بر سمیت شناختن حق تشکل و فعالیت آزاد و بخصوص تامین امنیت و غیره، به توافق برسند و بر این امر واقف باشند که همه از نتایج و عملی کردن این توافقات، بهره خواهند برد. باید این جریانات توان واقعی خود را در نظر گرفته و واقعبینانه تصمیم بگیرند و توجه داشته باشند که دود هر آتش احتمالی، به چشم همه خواهد رفت و بازندگان واقعی غیر از خود آنها، مردم محروم کردستان خواهد بود. این جریانات نباید فراموش کنند که آنها نمیتوانند از زیر بار مسئولیت خطیری که بر دوش دارند، به صرف داشتن نفوذ، سابقه بیشتر و یا هر بهانه دیگر، شانه خالی کنند.

خطراتی که میتواند وجود داشته باشد مقاومت بازماندگان حاکم شکست خورده و سایر جریانات مرتجع و همچنین دسته های تبهکار که سعی در ناامنی جامعه دارند و مهمتر از همه خطر برخورد مسلحانه بین جریانات گوناگون سیاسی و اجتماعی است.

سوالی که قاعدتا پیش میآید این است که در چنین اوضاع و احوالی چگونه میشود از امنیت جامعه و دستاوردهای سیاسی و اجتماعی آن، دفاع کرد؟ جواب منطقی میتواند این باشد که تمامی جریانات مترقی و مسئول با هر بینش و خواستگاه فکری، با کمک و همفکری مردم، یک نیروی مستقل و کاملاً بیطرف امنیتی را پایه گذاری کنند. تشکلهایی که تجربیاتی دارند، با کمک کارشناسان و متخصصین در بین مردم و بهره گیری از دانش و فنون مدرن در سطح جهانی، بکار گرفته و نیروی زبده و متعهدی را شکل دهند.

این نیرو میتواند از دستاوردهای اجتماعی و دمکراتیک، در مقابل تهدیدهای احتمالی، ایستادگی و حفاظت کند. چنین نیرویی میتواند مستقیماً زیر نظر شورایی از مردم و نمایندگانی از همان جریانات سیاسی و اجتماعی، فعالیت کرده و وظایف خود را به صورت تعریف شده، پیش ببرد.

داشتن چنین بازوی دفاعی خاصیت‌هایی دارد اول اینکه، این نیرو به مراتب مقتدر تر و کار آمد تر از نیروهای امنیتی پراکنده تک تک گروهها است و طبعاً توانایی به مراتب بیشتری هم، در حفاظت از امنیت اجتماعی دارد. دوم اینکه خود این نیرو ضامن ایجاد امنیت عمومی در داخل جامعه و در بین جریانات است و عملاً احتمال درگیری و رویارویی در بین گروهها و جریانات مختلف را به صفر میرساند. در چنین فضایی، انرژی احزاب، گروهها و افراد آزاد شده و هر کدام بنا به توان و ظرفیت خود و بدون ترس و واهمه میتوانند در جهت رسیدن به خواسته‌ها و آرزوهای مورد نظر خود، تلاش کنند.

خشونت و استفاده از زور در هر شکل و هر مقیاسی، نه نشانه تمدن و پیشرفت بلکه نشان دارا بودن ارثی از بربریت و جاهلیت است. اما در شرایطی و در مقابله با تهاجم حامیان ستم به دستاوردهای سیاسی، اجتماعی و حقوقی مردم باید توان دفاعی داشت و از بکارگیری زور صرفاً در شکل دفاعی، مصمم بوده و ابایی نداشت.

مردم ما در کردستان همانند هر ملت دیگری در جهان، این قابلیت و شایستگی را دارند که تواناییهای موجود خود را در ارائه مدلی موفق از تمدن و پیشرفت در هر عرصه ایی که منجر به تعالی بشریت شود نشان دهد. این مردم هیچ چیزی کمتر از مردم جوامع موفق ندارند تازه شاید هم امکاناتی داشته باشند که راه موفقیت را برای آنها ساده تر کند. جامعه ما باید اعتماد به نفس خود را با اتکا به تواناییهای خود، بدست آورد.

اینجا من از دوستان خواهش میکنم که در این بحث شرکت کرده و نظرات خود را بیان دارند. پیشاپیش از شرکت و توجه شما سپاسگذاری میکنم.

کاوه دوستکامی 19-09-2010